

مطالعه فلسفی حقوقی پدیده پاترنالیسم مدرن

پیمان میرهادی^۱

چکیده

پاترنالیسم، دخالت حکومت یا یک فرد در امور فردی دیگر، برخلاف میل اوست، و در دفاع و تشویق این دخالت ادعا می‌شود که شخص مورد مداخله به این ترتیب از گزند در امان می‌ماند و شرایط بهتری پیدا می‌کند. برخی نویسندگان تأثیرات مطلوب و نامطلوب این نگرش‌ها و حمایت‌های پدران را در سیستم‌های سیاسی و حقوقی مختلف جهان بررسی و تجزیه و تحلیل نموده‌اند. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده است. در مسئله پاترنالیسم تعارض بین حقوق عمومی و خصوصی و نهایتاً احترام به اصول محترمی همچون حاکمیت اراده، خودمختاری، استقلال رأی و حق تصمیم‌گیری مطرح می‌گردد که برخی اندیشمندان درصدد یافتن راهی برای برقراری تعادل مابین آن‌ها هستند. بنابراین برای درک بهتر این پدیده در مقاله پیش‌رو، بررسی نظرات هنجاری و یافته‌های صاحب‌نظران درباره توجیه پدران عمل کردن واجب است. دست آخر به نظر برخی محققین مسئله پاترنالیسم را می‌توان با مقوله عدالت سنجید تا با بررسی مصادیق ملموس پاترنالیسم در هر جامعه صرف‌نظر از نظام‌های سیاسی و حقوقی‌شان ضمانت اجرایی رسیدن به اهداف مطلوبی همچون افزایش رفاه، شادی، مراقبه و دفاع از افراد ضعیف‌النفس و تأمین نیازها و منافع ایشان، زمینه‌های سوء استفاده و دستکاری فزاینده قانونگذاری به بهانه‌های فوق را تا حدودی کمرنگ نمود. زیرا، دولت پاترنال به مثابه یک خانواده است که کسی نمی‌تواند اقتدار او را زیرسوال ببرد، بنابراین اصلی‌ترین هدفی که برای دولت‌های مدرن در این جا باید کسب شود متحد شدن با جامعه است.

واژگان کلیدی: پاترنالیسم، مداخله، محدودیت آزادی و استقلال رأی، سخت‌گیری‌های قانونی و قضایی

^۱ کارشناسی‌ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نراق awhansyanpyman@gmail.com

مقدمه

دولت مردم را ملزم می‌کند تا در یک سیستم بازنشستگی (تأمین اجتماعی) شرکت داشته باشند. موتورسواران را ملزم می‌کند از کلاه ایمنی استفاده کنند.^۱ مردم را از شنا در سواحل عمومی در کنار دریا بدون حضور غریق نجات برحذر می‌دارد. فروش برخی از مواد مخدر را ممنوع می‌کند چون ادعا می‌کند بی‌تأثیر هستند. برخی دیگر را ممنوع می‌کند چون باور دارد مضر هستند. اجازه نمی‌دهد توهین‌هایی معین در ملاء عام انجام شود چراکه می‌خواهد از سیستم قضایی در برابر توهین دفاع کند. مسئله پاترنالیسم با توجه به سخت‌گیری‌های قانونی مانند مقابله با هرگونه قمار و شرط‌بندی در قوانین مدنی، استفاده از نسخه‌های متحدالشکل قراردادهای کار توسط دولت، تنظیم‌گری حقوق خانواده توسط حاکمیت، قوانین ضد مواد مخدر، اجبار در بستن کمر بند ایمنی ماشین و در زمینه پزشکی با محافظت از اطلاعات مربوط به شرایط بیمار توسط پزشکان و اخیراً استفاده از ماسک در بحران کرونا به اوج می‌رسد. اگر این موارد را در حد فرضیه بدانیم این سوال پیش می‌آید که وقتی با افرادی نه چندان عاقل سروکار داریم چگونه باید با آنها رفتار کرد؟

قانون مدنی مجوز عملی شدن برخی از قراردادهای مانند قرض‌های مربوط به قماربازی را نمی‌دهد. اگر کودکی نیاز به تعویض خون داشته باشد حتی اگر این کار خلاف باورهای مذهبی او باشد حتماً این تعویض باید انجام شود. افراد به لحاظ قانون مدنی نمی‌توانند به خودشان ضرر بزنند و خطری برای خودشان ایجاد کنند. پزشکان به بیماران خود درباره وضعیت سلامتی‌شان حقیقت را نمی‌گویند. ممکن است پزشکی به همسر یک بیمار بگوید ماشین شوهرش از روی پل داخل آب سقوط کرده است و غرق شده است و او درجا فوت شده است هرچند که شاید این مرگ درجا و بدون زجر هم نبوده باشد. ممکن است شوهری قرص‌های خواب همسر افسرده‌اش را مخفی کند. بخش فلسفه یک دانشگاه می‌تواند دانشجویان را ملزم کند درس‌های منطق را

۱۲۰

^۱ در ایران پلیس راهور ناجا صرف‌نظر از نتایج این مبحث، سالیان متمادی به‌موجب یک ایده پدران‌سخت، راکبان موتورسیکلت را ملزم به استفاده از کلاه کاست نموده و معتقد است حتی می‌توان شدت عمل به خرج داد تا جاییکه وسیله نقلیه ایشان را متوقف، جریمه نقدی، انتقال به پارکینگ و به‌زعم خودش اعمال قانون می‌نماید. چون معتقد است با این کار جلوی آسیب‌های جسمی و عوارض جانبی عدم استفاده از کلاه کاست دست‌کم برای راننده و خانواده‌اش گرفته خواهد شد. بعداً این ایده‌های پدران‌سخت تبدیل به فرهنگ‌سازی و آموزش و اطلاع‌رسانی به رانندگان موتورسیکلت شد (پاترنالیسم نرم در این طرح از طریق آگاه‌سازی و تبلیغات در رسانه ملی و کلاس‌های آموزشی ویژه رانندگان).

^۲ بند ۳ از ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌گوید: خانواده عنصر طبیعی و اساسی اجتماع است و حق دارد از جامعه و دولت انتظار حمایت داشته باشد (به‌زعم ما دامنه عملکرد پدران‌سخت‌های مدرن به مجامع و سازمان‌های بین‌المللی جهانی نیز مشهود است).

بگذرانند. یک معلم می‌تواند چندان صادق نباشد و به دانش‌آموزانش بگوید که توانایی چندانی در درک مسائل فلسفی ندارند.

تمام این قوانین، اصول و لوايح را می‌توان به دلایل مختلف وضع کرد؛ و با ملاحظات گوناگون آنها را توجیه کرد. وقتی این قوانین، اصول و لوايح را به‌خودی خود بر این اساس توجیه کنند که برای فرد بهتر هستند، فرد با آنها کمتر ضرر می‌بیند و غیره و فرد موردنظر هم ترجیح دهد این‌طور با او رفتار نشود، مثالی از پاترنالیسم پیش می‌آید.

همان‌گونه که مثال‌ها نشان می‌دهند مسئله پاترنالیسم از محدود چیزهایی است که ممکن است در زمینه‌های مختلف زندگی فرد یا عموم^۱ جلوه می‌کند. این قلمرو از موارد اخلاقی کاربردی بسیار مهم است. اما مشکلات تئوری معینی را هم ایجاد می‌کند. شاید مهم‌ترین مشکلات این‌ها باشند: برای یک دولت که هم به اجبار و هم بنابر انگیزه‌های تشویقی کار می‌کند داشتن چه قدرتهایی مشروع است؟ به‌علاوه سوالاتی هم درباره روش‌های مناسب برای ربط دادن این دو مورد در شرایط سازمانی یا کاملاً شخصی پیش می‌آید. چطور باید درباره استقلال فردی و محدودیت‌های آن فکر کنیم؟ احترام گذاشتن به فردیت اشخاص چه معنایی دارد؟ اگر لازم باشد این موارد را سبک و سنگین کنیم، بین احترام به رفاه افراد و احترام به حقوق آنها و سپردن حق تصمیم‌گیری به آنها کدام را باید انتخاب کنیم؟ این موضوع برخی از مسائل مفهومی درگیر در موضوع ۱۲۱ تحلیل پاترنالیسم را مورد آزمایش قرار می‌دهد و مشکلات هنجاری مربوط به مشروعیت پاترنالیسم از سوی دولت و سازمان‌های گوناگون مدنی را توضیح می‌دهد.

۱- مسائل مفهومی

تحلیل پاترنالیسم حداقل باید شامل این موارد باشد. دربرگیرنده نوعی محدودیت در آزادی یا استقلال برخی عوامل باشد و برخی دلایل خاص را برای آن برشمرد. تعیین مرزهای دقیق این مفهوم در مورد برخی مفاهیم مورد استفاده در بحث هنجارها صدق می‌کند.

در اغلب موارد، اولین این سوال پیش می‌آید که آیا خود این مفهوم هنجاری است یا توصیفی. آیا بکارگیری این مفهوم برای تصمیم‌گیری تجربی مهم است، بطوریکه اگر دو نفر بر سر بکارگیری یک مورد خاص توافق نظر

^۱ برای درک بهتر مسئله می‌توان سریال‌های (پدرسالار) و (ستایش) را که از صداوسیما جمهوری اسلامی ایران پخش شد را مثال زد. در این دو سریال پدر خانواده به جای فرزندان، همسر و نوادگان تصمیم می‌گیرد چون پدر اعتقاد دارد ایشان شایسته حمایت‌اند و با این کار از هر گزندی در امانند.

نداشته باشند، می‌توان تشخیص داد که اختلاف نظر آنها بر سر موضوع است یا بر سر تعریف آن؟ یا این اختلاف نظرات گوناگون درباره مشروعیت بکارگیری این مسائل را نشان می‌دهد؟

در عین حال برای برخی کاملاً روشن است که وقتی سیاستی را پاترنالیسمی توصیف می‌کنند منظور محکوم کردن یا انتقاد از آن است، و این واژه به‌خودی خود ارزش چیزی را مشخص نمی‌کند. وقتی به مسئله روش‌شناسی می‌رسیم، ترجیح این است که ببینیم می‌شود برخی مفاهیم را در غالب واژه‌های هنجاری تعریف کرد یا نمی‌شود همان پدیده مربوط را برای پذیرش تعریفی هنجاری پذیرفت.

اگر X با Y پدیده رفتار کند موارد زیر پیش می‌آید و کار Z را می‌کند:

(۱) Z (یا حذف آن) در آزادی یا استقلال Y دخالت می‌کند.

(۲) X این کار را بدون رضایت Y انجام می‌دهد.

(۳) X این کار را تنها به این دلیل انجام می‌دهد که معتقد است Z با این کار رفاه Y را بیشتر می‌کند (این کار باعث می‌شود رفاهش از بین نرود)، یا به نوعی منافع، ارزش‌ها، یا خوبی Y را بیشتر می‌کند.

رسیدن به اولین مورد خیلی در دسر دارد. موارد صریح آن عبارت است از: تهدید با فشار فیزیکی و بدنی، دروغگویی، ندادن اطلاعات که شخص حق دارد این اطلاعات را ندهد، یا می‌تواند الزام به شرایطی را تحمیل کند. اما درباره مورد بعدی چه؟ پدری که به تیزهوشی و فراست فرزندش بدبین است، به‌جای اینکه در وصیتنامه‌ای که دارد مستقیم تکلیف پول او را معلوم کند، پول را به یکی دیگر از بچه‌ها می‌دهد و دستورالعمل استفاده از آن را هم برای منفعت رساندن بیشتر به بچه اولش به او می‌سپارد. بچه اول هیچ ادعای قانونی نسبت به ارث خود ندارد. به‌نظر نمی‌رسد که دخالتی در آزادی این بچه یا در مفهوم استقلال این بچه وجود داشته باشد (Arneson and Richard, 2005: 270).

یا همسری را در نظر بگیرید که قرص‌های خوابش را از شوهرش پنهان می‌کند تا شوهری که خود پتانسیل خودکشی دارد نتواند از آنها استفاده کند. شاید این کار او برای دومین یا سومین مورد کارساز باشد اما برای اولین مورد چطور؟ آیا کار او آزادی یا استقلال شوهرش را محدود می‌کند؟

دومین مورد را می‌شود این‌طور تعبیر کرد که این رفتار علی‌رغم نارضایتی فرد است. شاید این رضایت هیچ وقت کسب نشود. شاید مثلاً این شوهر اصلاً خبردار نشود که قرص‌ها از او مخفی شده‌اند. این تفاوت هم وجود دارد که آیا آن شخص بدون اطلاع از رضایت شخص موردنظر عمل کرده است یا نه. شاید شخص موردنظر رضایت داشته باشد اما کسی که پدیده رفتار می‌کند از آن بی‌اطلاع باشد.

مورد سوم می‌تواند پیچیده باشد. بیشتر از یک مورد برای دخالت در Y وجود دارد. غیر از نگرانی از رفاه Y ممکن است این نگرانی هم وجود داشته باشد که چطور رفتار Y می‌تواند برطرف سوم اثر بگذارد. آیا این

شرایط «فقط برای» خیلی قوی است؟ وقتی قوه مقننه قانونی را به دلایل پاترنالیسمی تصویب می‌کند اما دلایل غیرپاترنالیسمی کافی برای توجیه آن قانون ندارد چه می‌شود؟

برای تصمیم‌گیری درباره هر یک از مسائل بالا، اگر کسی مجبور شود به دلایل هنجاری عمل کند مثلاً اینکه آیا یک فرد حق دارد اطلاعاتی را مخفی کند، در این صورت این مفهوم کاملاً توصیفی می‌شود. در نهایت این مسئله که چطور این شرایط باید پالایش شود و از چه شرایطی باید استفاده شود موضوع قضاوت فیلسوفانه قرار می‌گیرد. واژه «پاترنالیسم» به شکلی که در موضوع‌های عادی استفاده می‌شود برای اندیشیدن به مسائل خاص هنجاری بسیار غیرشفاف است. شاید کسی براساس تحلیلی فرضی تصمیم بگیرد چه چیزی برای فکر کردن درباره برخی از مشکلات سودمندترین است. شاید کسی تحلیلی از موضوع پزشکان و بیماران‌شان را اتخاذ کند و دیگری در این باره تصمیم بگیرد که دولت چه غذاهای مضر را باید ممنوع کند.

باتوجه به برخی تحلیل‌های خاص پاترنالیسم، نظرات هنجاری گوناگونی درباره زمان توجیه پاترنالیسم وجود خواهد داشت. واژه‌های زیر برای درک این موضوع مفید هستند.^۱

۱-۱- پاترنالیسم نرم در برابر سخت^۲

پاترنالیسم نرم عبارت است از شرایطی که بنابر آن‌ها پاترنالیسم دولتی توجیه می‌شود و این زمانی است که لازم می‌شود معین کنیم آیا شخصی که در کارش دخالت می‌شود آن کار را داوطلبانه و با آگاهی می‌کند یا نه. از مثال میلز استفاده می‌کنیم که در آن فردی می‌خواهد از روی یک پل مخروبه رد شود، اگر نتوانیم خطر رد شدن از روی این پل را به او بفهمانیم (مثلاً او فقط به زبان ژاپنی حرف بزند) یک کار پاترنالیسمی نرم ممانعت اجباری از عبور او از روی پل را توجیه می‌کند تا معلوم شود فرد از این شرایط خبر داشته است یا نه. اگر او از شرایط خبر داشته باشد و به فرض بخواهد خودکشی کند باید به او اجازه داد از روی پل رد شود. پاترنالیسم سخت، حداقل گاهی اوقات، می‌گوید که حتی اگر شخص شرایط پل را بداند این مجوز وجود دارد که جلوی او گرفته شود تا نتواند رد شود. ما حق داریم جلوی خودکشی فرد را بگیریم.

^۱ جهت مطالعه بیشتر رک: میرهادی، پیمان (۱۳۹۹)، «تأثیر مصلحت‌سنجی‌های پدیده دولتی مدرن در محدودسازی حیطه حقوق خصوصی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق.

^۲ Hard vs. soft paternalism

۲-۱- پاترنالیسم وسیع در برابر محدود

یک پاترنال محدود فقط از مسئله اجبار دولت، یعنی اجبار قانونی، نگرانی دارد (بایدها و الزامات قانونی). یک پاترنال وسیع از هر نوع پاترنالیسمی نگرانی دارد: پاترنالیسم دولتی، سازمانی (قوانین بیمارستان)، یا شخصی.

۳-۱- پاترنالیسم ضعیف در برابر قوی^۱

یک پاترنالیسم ضعیف معتقد است که دخالت در امور افراد وقتی اشکالی ندارد که آنها برای دستیابی به هدف، خودشان آن را انتخاب کرده باشند و بدون این دخالت احتمال شکست آنها بسیار بالا باشد. بنابراین، اگر فردی واقعاً امنیت را به راحتی ترجیح دهد بنابر قانون مجبور می‌شود از کمر بند ایمنی استفاده کند. یک پاترنالیسم قوی معتقد است که شاید مردم اشتباه کنند، گیج شوند یا سر آخر کاری ناعاقلانه از آنها سر بزند و طبق قانون باید در کار آنها دخالت کرد تا جلوی رسیدن به چنین پایانی گرفته شود. اگر فردی واقعاً باد دادن به موهایش را به گذاشتن کلاه ایمنی ترجیح دهد، باید در کارش دخالت کرد و او را مجبور کرد موقع موتورسواری کلاه ایمنی بگذارد چراکه نتیجه نگذاشتن کلاه ایمنی اشتباه یا بی‌عقلی است. راه دیگر این است: شاید بتوانیم در اشتباهات مربوط به واقعیت‌ها دخالت کنیم اما نه در مورد اشتباه مربوط به ارزش‌ها. بنابراین اگر فردی می‌خواهد از پنجره بیرون بپرد و باور دارد که خیلی آرام در هوا غوطه خواهد خورد و به زمین خواهد رسید ما باید جلوی او را بگیریم. اگر بپرد برای اینکه باور دارد انسان باید چابک و فرز باشد نباید جلوی او را بگیریم.

۱۲۴

۴-۱- پاترنالیسم خالص در برابر ناخالص^۲

فرض کنید چون معتقد هستیم سیگار برای مصرف کننده مضر است جلوی ساخت آن را بگیریم. گروهی که از آنها حمایت می‌کنیم برخی مصرف کنندگان هستند نه تولیدکنندگان (چراکه ممکن است آنها اصلاً سیگار نکشند). دلیل دخالت ما در کار تولیدکنندگان این است که باعث صدمه به دیگران می‌شوند. با این وجود توجیه اساسی پاترنالیسم است چراکه مصرف کننده خود راضی به ضرر است (به فرض اینکه اطلاعات مستدل درباره آنها وجود داشته باشد). این مورد با زمانی که جلوی تولیدکنندگان را به دلیل آلوده کردن هوا می‌گیرند متفاوت است. در پاترنالیسم خالص گروهی که مورد حمایت قرار می‌گیرد با گروهی که در کارش دخالت می‌شود همسانی دارد مثلاً وقتی غریق نجات نیست جلوی شنا کردن شناگران را می‌گیرند. در مورد پاترنالیسم غیرخالص گروهی که در کارشان دخالت می‌شود با گروهی که مورد حمایت قرار می‌گیرند کاملاً متفاوت هستند.

¹ Weak vs. strong paternalism

² Pure vs. impure paternalism

۱-۵- پاترنالیسم معنوی در مقابل رفاهی

توجیه معمول درباره پاترنالیسم به منافی برمی‌گردد که نصیب فرد مورد مداخله می‌شود. این منافع را در غالب شرایطی تعریف می‌کنند که قرار است زندگی افراد را بهتر کنند، به‌ویژه شرایط روحی و جسمی فرد را. مسائلی مانند مرگ یا بلا یا شرایط دردناک روحی را در این زمره می‌دانند. اما، گاهی طرفداران دخالت دولت می‌خواهند از رفاه معنوی فرد حمایت کنند. بنابراین، مثلاً ممکن است استدلال بیاورند که بهتر است حتی اگر فرد با خودفروشی بتواند زندگی مناسبی برای خود فراهم کند و بتواند خود را در برابر بیماری‌های مقاربتی مراقبت کند باز باید از کسب درآمد از این راه جلوگیری کرد. بهتر است از این کار جلوگیری شود چراکه ارائه خدمات جنسی و خودفروشی به‌لحاظ معنوی فسادآور است. این مورد را شاید بتوان پاترنالیسم معنوی نامید. هنوز هم تفاوت دیگری در پاترنالیسم معنوی وجود دارد و آن هم بین دخالت در امور فرد برای بهبود شخصیت معنوی او، و بنابراین بهتر شدنش، و دخالت در امور یک شخص بهتر وجود دارد_ هرچند که شرایط وی در نتیجه انجام این کار بهتر هم نشود.

و در نهایت، تشخیص تمایز پاترنالیسم، چه معنوی و چه رفاهی، از دیگر عقاید مورد استفاده در توجیه دخالت در امور افراد بسیار مهم است؛ حتی در مواردی که این دخالت برحسب حمایت یا بهبود منافع دیگران توجیه نشده باشد. به‌ویژه اینکه پاترنالیسم معنوی باید از معنوی‌گرایی قانونی متمایز شود، یعنی این نظریه که برخی ۱۲۵ شیوه‌های خاص به لحاظ معنوی اشتباه یا مخرب است و بهتر است منع شود. بنابراین، «ورزش» موجود در پیاله‌فروشی که شامل پرت کردن آدم کوتوله‌ها بود (در آن به کوتوله‌ها پول می‌دادند و سر آنها کلاه خود می‌گذاشتند تا امن بمانند، و در این رقابت شرکت می‌کردند تا معلوم شود چه کسی می‌تواند آنها را دورتر پرت کند) می‌تواند به لحاظ قانونی ممنوع شود. نه به این دلیل که احتمال داشت کوتوله‌ها زخمی شوند، نه به این دلیل که کوتوله‌ها با موافقت و پذیرش چنین کارهایی خودشان را تخریب می‌کنند، بلکه به این دلیل که چنین کاری غلط است.

مسلماً تشخیص معنویت‌سازی قانونی و پاترنالیسم معنوی از هم همیشه آسان نیست. اگر کسی مانند افلاطون معتقد باشد روح فرد را رفتار اشتباه تخریب می‌کند، امکان دارد به‌جای معنویت‌سازی قانونی بیشتر پاترنالیسم معنوی را تهییج کند. نکته مهم این است که دو نوع توجیه متفاوت از هم ممکن است وجود داشته باشد؛ یکی از این توجیه‌ها بیشتر به بی‌اخلاقی محض دخالت در کار فرد تمایل دارد و دیگری به ضرری که به شخصیت فرد زده می‌شود.

۲- مسائل هنجاری

آیا مشکلی برای ثابت کردن پاترنالیسم وجود دارد؟ آیا پاترنالیسم و غیرپاترنالیسم باید برای رفتارشان دلیل داشته باشند؟ همان‌طور که مشاهده شد به نظر می‌رسد تحلیل پاترنالیسم هر دو مورد را نشان می‌دهد. پاترنالیسم نوعی دخالت در آزادی فرد است که می‌توان آن را نوعی مشکل برای ثابت کردن پاترنالیسم دانست. پاترنالیسم کاری است که می‌تواند برای فرد مناسب باشد و کسانی که مخالف پاترنالیسم هستند می‌توانند آن را نوعی مشکل سر راه خود بدانند. همان‌طور که مایلز معتقد بود، ممکن است برخی دیگر هم معتقد باشند مشکل ثابت کردن پاترنالیسم، بسته به اینکه با چه کسی پدران رفتار شود، می‌تواند متفاوت باشد. اگر با یک بچه رفتار پدران بشود، به فرض اینکه سایر شرایط کاملاً یکسان باشد، مشکل ثابت کردن پاترنالیسم برعهده کسانی است که در مقابل پدران عمل کردن از خود مقاومت نشان می‌دهند. اگر با یک فرد بالغ با مغز سالم پدران رفتار شود این فرضیه عکس می‌شود.

بیباید با این فرض که پاترنالیسم اشتباه است کار را شروع کنیم. سوال این است که تحت چه شرایطی می‌توان به نتیجه این فرضیه رسید؟ جواب می‌تواند اینها باشد «تحت هیچ شرایطی»، «تحت برخی شرایط»، و «تحت هر شرایطی».

مورد آخر کاملاً غیرمحمول است. اساساً این همان نظریه‌ای است که می‌گوید وقتی کاری برای فردی سودمند است (یا قرار است باشد) و بر منافع کسی تأثیر ندارد و آن را نقض نمی‌کند، دیگر سواالی برای انجام آن پیش نمی‌آید. این نظریه تنها ابزارها را نادیده می‌گیرد، همان ابزارهایی که نیکی را افزایش می‌دهد، و شرایط اخلاقی چنین ابزارهایی می‌تواند این منافع را حمایت کند. هر نظریه ملموسی باید بین نفعی که خود افراد خواستار آن هستند یا به آن رضایت دارند با نفعی که علیرغم رضایت آنها برشان تحمیل می‌شود تفاوت قائل شود.

بنابراین به نظر می‌رسد گزینه‌های هنجاری دو نوع باشند. برخی آنهايي که ما هیچ‌وقت اجازه نداریم علیرغم میل کسی به او خوبی بکنیم، و به هر شکل آزادی آنها را محدود کنیم، یا آنهايیکه اجازه انجام‌شان را داریم. چرا کسی ممکن است فکر کند که حداقل دولت نباید بدون رضایت کاری برایش انجام دهد؟ شاید کسی به دلیل باورهای گوناگون چنین فکری بکند که در واقع امکان ندارد علیرغم میل کسی به او خوبی کرد یا شاید کسی فکر کند که با اینکه امکان دارد علیرغم میل فرد به او خوبی کرد اما این خوبی با استانداردهای هنجاری که باید رعایت شوند همخوانی ندارد.

در مورد مسئله غیرممکن بودن شاید کسی معتقد باشد که وقتی با کسی پدران رفتار می‌شود امکان ندارد بشود کار خوبی برای کسی کرد یا اینکه اگرچه می‌شود با رفتار پاترنالیسمی خوبی در حق کسی کرد (تقریباً) همیشه نتیجه بدی به بار می‌آورد که بر خوبی چیره می‌شود (Turner, 2013: 322-340).

اگر کسی فکر کند وقتی دولت پاترنالیسمی رفتار می کند (تقریباً) همیشه ضرر آن بیشتر از منفعت آن است، این سوال پیش می آید که آیا ما می توانیم شرایطی را تشخیص دهیم که منفعت آنها بیشتر از ضررشان باشد و آن را در راهبردمان بکار بگیریم. اگر امکان چنین کاری وجود داشته باشد، و رفتار پدران در چنین موارد استثنایی ضرر بیشتری به فرد نزند که بر منفعت بچربد، باید گاهی اوقات پاترنالیسم باشیم. اگر تشخیص «خوب» از «بد» غیرممکن باشد، حداقل اگر دنبال قانون اثرات بعدی باشیم نباید چنین قانونی داشته باشیم؛ و نباید تفاوتها را مورد به مورد در نظر بگیریم.

اما کسی ممکن است عقیده داشته باشد که مسئله بهتر یا مضرتر بودن به سادگی یک مسئله تجربی است. بهتر یا مضرتر بودن به درک ما از خوبی اشخاص بستگی دارد. اگر خوبی تنها شامل اقلامی مثل زندگی طولانی تر، سلامت بهتر، درآمد بیشتر، یا افسردگی کمتر باشد، مسئله موردنظر ما به یک مسئله تجربی تبدیل می شود. اما اگر برداشت ما از خوبی افراد شامل اقلامی مانند احترام بعنوان یک عامل مستقل، حق تصمیم گیری شخص برای خودش، یا نقض نکردن استقلال فرد باشد، بنابراین اینکه فرد بدون رفتار پدران زندگی اش بهتر می شود یا نه، به نوعی مسئله هنجاری تبدیل می شود. شاید کسی معتقد باشد که وقتی استقلال مردم را نقض می کنیم نمی توانیم شرایط آنها را بهتر کنیم همان طور که برخی عقیده دارند وقتی کسی را در ماشین تجربه نوزیکیان (همان ماشینی که در یک تانک غوطه ور است اما انگار همه جور تجربه خارق العاده را دارد) ۱۲۷ می گذاری نمی توانی به آنها خوبی کنی. گفته مایلز را در نظر بگیرید که «شیوه یک مرد برای موجودیتش بهترین است نه برای اینکه آن بهترین چیز برای اوست، بلکه برای اینکه شیوه اوست...».

نظرات طرفداران فلسفه کانتی در مورد مخالفتشان با پاترنالیسم غالباً مطلق است. از این منظر باید همیشه به مسئله عقلانیت اشخاص دیگر احترام بگذاریم. اما نادیده گرفتن حق تصمیم گیری یک فرد بزرگسال برای خودش که در برخی دیدگاهها بزرگسال بودن فرد اشتباه گرفته می شود، این است که فقط با او برای منفعت اش رفتار کنیم نه با آنچه برایش به ارمغان می آید. ضدیت با پاترنالیسم همین حالا هم با تئوریهای کانتی در هم آمیخته است چراکه در این فلسفه از دروغگویی و اعمال زور ممانعت به عمل می آید _ یعنی همان ابزارهای اصلی دخالت پاترنالیسم. از آنجا که همین حالا هم این دخالتها برای جلوگیری از ضرر به افراد نادیده گرفته می شوند، یقیناً برای جلوگیری از ضرر به خودشان هم از آنها جلوگیری می شود. البته، ممکن است کسی این مطلق گرایی را بپذیرد و با قبلیها مخالفت کند.

اگر کسی معتقد باشد که پاترنالیسم گاهی اوقات توجیه پذیر است شاید به انواع گوناگون دلایل تئوری این نظر را داشته باشد. بیشترین دلیل چنین نظری داشتن روش نتیجه گرایی است، یعنی منفعت یک چیز بیشتر از ضرر آن است. یک توجیه کوتاه فکرانه تر این است که گاهی اوقات استقلال فردی (درازمدت) بر خود استقلال

وی (کوتاه مدت) ارجحیت دارد. بنابراین شاید کسی مانع این شود که افراد داروهایی صدمه زننده به مغز بخورند و دلیلش هم این باشد که اگر به آنها اجازه داده شود چنین داروهایی بخورند استقلال آنها از بین می‌رود و جلوگیری از این کار آنها استقلال‌شان را حفظ می‌کند. این در اصل همان استدلالی است که مایلز علیه برده‌داری داشت. توجه داشته باشید که اگر این تئوری که نیکی با نتیجه‌گرایی خاص رابطه دارد، به اندازه کافی جامع باشد، یعنی استقلال را یک نیکی بدانند، مساوی همان تئوری استقلال فردی خواهد بود (با این فرض که ساختار نظریه استقلال یک نظریه بسط دادنی است) (Skipper, 2012: 181-191).

اصل تئوری متفاوت دیگر (معنوی) قراردادگرایی است. در این نظریه اگر مواردی از پاترنالیسم توجیه شده وجود داشته باشد این موارد بر این اساس توجیه می‌شود که ما (همگی) به فرض وجود دانش و انگیزه مناسب با چنین دخالتی موافق هستیم. بنابراین برای مثال، شاید کسی این استدلال را داشته باشد که چون ما می‌دانیم در معرض خطر ابتلا به افسردگی هستیم، همه موافقت می‌کنیم که حداقل برای کوتاه‌مدت دخالت‌هایی در کارمان برای مقابله با خطر خودکشی انجام شود، تا معلوم شود به چنین بیماری مبتلا هستیم یا نه و اگر هستیم آن را درمان کنیم. کلی‌تر اینکه، شاید آن چیزی را بپذیریم که فاینبرگ «پاترنالیسم نرم» می‌نامد. این همان نظری است که وقتی کاملاً داوطلبانه کاری را انجام نمی‌دهیم، مجوز دخالت در کارمان برای ارائه اطلاعات وجود دارد، یا صدمات عقلانیت‌مان را به ما گوشزد کنند، اما اگر کاری را داوطلبانه و با خواست خودمان انجام دهیم باید به آن احترام بگذارند. یا شاید موافق باشیم که وادارمان کنند کمربند ایمنی را در ماشین ببندیم درحالی‌که می‌دانیم تمایل ما به ضایع شدن برخی منافع در آینده به نفع ماست. در اینجا چنین توجیهی نه نتیجه‌گرایانه است و نه فقط براساس حفظ استقلال. شاید اینجا باید موارد دیگری در نظر گرفته شود تا بدانیم دقیقاً با چه چیزی موافقت می‌کنیم.

۳- پاترنالیسم طرفدار آزادی اراده

در سال‌های اخیر درباره دخالت‌های پاترنالیسمی یکسری نظرات جدید و موثر وجود داشته است. به آنها پاترنالیسم نوین یا پاترنالیسم طرفدار آزادی اراده^۱ هم گفته می‌شود. این نظرات تحت تأثیر تحقیقات علوم رفتاری بر روش‌های متعددی انجام شده است که در آنها شناخت ما و توانایی‌های موثرمان محدود و خطاپذیر بوده‌اند.

^۱ Libertarian Paternalism

^۲ جهت مطالعه بیشتر رک: میرهادی، پیمان (۱۴۰۰)، «بررسی عملکرد پدران دولت مدرن در قراردادهای بخش حقوق خصوصی»، فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی عدل و انصاف، دوره ۴، ش ۱۳.

اولین فرضیه سازهایی که بر این یافته‌ها با هدف وضع قوانین اجتماعی تأکید کردند عبارت بودند از به پیش برنده‌ها _ کاس سانشتاین و ریچارد تالر (۲۰۰۳). استدلال آنها این بود که چون مردم تصمیم‌گیرندگان خیلی بدی هستند باید آنها را به پیش برد تا در جهت اهداف موردنظرشان حرکت کنند و انتخاب‌های آنها را رهبری کرد بنحویکه احتمال رسیدن آنها به هدفشان زیاد باشد.

این‌طور ادعا می‌شود که برخلاف پاترنالیسم سنتی که با اجبار بر انتخاب‌ها قانون می‌راند یا با تهدید بر هزینه‌ها می‌افزاید، پیش برنده‌ها فقط شکل ارائه انتخاب‌های ما را تغییر می‌دهند آن هم بنحویکه مردم بیشتر تمایل پیدا می‌کنند آن گزینه‌ها را برای نفع خودشان انتخاب کنند. بعلاوه استدلال طرفداران این نظریه این است که هرگونه تنظیم در انتخاب‌ها کم و بیش احتمال انتخاب آنها را تغییر می‌دهد بنحویکه معماری برخی تصمیم‌ها را اجتناب‌ناپذیر می‌کند.

مشکل اول اینکه تفاوت میان روش‌های پیش برنده و روش‌های دیگر مداخله در انتخاب افراد چیست. در اینجا مثال‌هایی از پیش بردن را بیان می‌کنیم. این مثال‌ها قبلاً برای بحث درباره پیش بردن ارائه شده بود و قرار است همان‌هایی باشد که تمرکز رویشان بوده است.

غذاخوری، برای اینکه دانشجویان را تشویق کنند انتخاب‌های غذایی سالم‌تر داشته باشند غذاها را در غذاخوری طوری می‌چینند که وقتی آنها از کنارشان رد می‌شوند غذاهای سالم‌تر بیشتر جلوی چشمانشان ۱۲۹ باشد و غذاهای ناسالم دورتر از دسترس یا دور از چشم چیده شوند. گاهی حتی غذاهای سالم را جلوی جلو می‌گذارند.

برگزیدن برخلاف برنگزیدن، با فرض اینکه بسیاری از کارمندان غالباً از ثبت نام (برگزیدن) در برنامه‌های صندوق‌های بازنشستگی باز می‌مانند، کارفرمایان به شکل اتوماتیک با این پیش فرض آنها را در چنین برنامه‌هایی ثبت نام می‌کنند، چون کارمندان به سادگی می‌توانند برنگزینند. نشان داده شده است که چنین برنامه‌هایی میزان سپرده افراد را افزایش می‌دهد (Shiffrin, 2000: 205).

فردا بیشتر پول جمع می‌کنم، از کارمندان خواسته می‌شود که تعهد کنند همین حالا بخشی از افزایش درآمدشان در سال‌های آینده را مستقیم در برنامه‌های بازنشستگی پس‌انداز کنند. مردم اصلاً خوششان نمی‌آید پول از دست بدهند، بنابراین تمایل دارند پول بیشتری سر سفره خودشان ببرند پس خودبه‌خود مستقیم اضافه درآمدی را که کسب کرده‌اند هر سال در حساب بازنشستگی می‌ریزند. اندازه بشقاب‌ها. در غذاخوری با انتخاب بشقاب‌های کوچک‌تر میزان غذای مصرفی را کاهش می‌دهند.

کشیدن خط در خیابان برای کنترل ترافیک، برای اینکه رانندگان را وادار کنند در پیچ‌های تند آهسته‌تر حرکت کنند، خطوط را نزدیک‌تر از معمول به هم می‌کشند. این کار باعث می‌شود در رانندگان این توهم پیش بیاید که دارند سریع‌تر از معمول رانندگی می‌کنند و این کار باعث کاهش سرعت آنها می‌شود. مثال‌های بالا نقطه تمرکز این کتاب بوده است. منتقدان اولیه سعی کردند مداخلاتی مانند غذاخوری را از مداخلاتی مانند تهیه محض اطلاعات متمایز کنند. مقاله‌های جدیدتر کاملاً به‌روشنی نشان می‌دهند که طبقه‌بندی پیش برنده‌ها بسیار گسترده در نظر گرفته شده است. براساس نوشته‌های سانشتاین تمام این کارها نوعی پیش‌برندگی است: یادآوری، اخطار، جی‌پی‌اس، مسدود کردن میزان سود کارت بانکی، هر نوع اطلاعات درباره آنچه افراد دوست دارند، ساده کردن فرم‌های دولتی، قوانین پیش‌بینی شده، پیام‌های ایجاد‌کننده تحریکات عصبی در مردم برای خوردن غذاهای سالم.

ثالر و سانشتاین خصوصیات پیش‌برنده‌ها را هم تعریف کرده‌اند:

هرگونه انتخاب معماری شده که رفتار افراد را بدون ممنوع کردن انتخاب‌ها به روش قابل پیش‌بینی تغییر دهد یا انگیزه‌های اقتصادی آنها را به شکل قابل ملاحظه‌ای تغییر دهد (Gostin and Lawrence, 2008: 121).

۱۳۰ ۴-۱- مسائل تعریفی

چرا ارائه‌کنندگان این نظریه آن را پاترنالیسم طرفدار آزادی فردی نامیده‌اند؟ در تعاریف نمونه در بحث پیش‌برندگی دخالت همیشه به‌روشی است که آن را «انتخاب معماری شده» می‌نامند. انتخاب معماری شده عبارت است از طراحی روش‌هایی مختلف که در آنها می‌توان انتخاب‌ها را با یک عامل ارائه کرد. نمونه‌ها شامل این موارد است: تعداد انتخاب‌ها، برگزیدنی بودن و نبودن انتخاب، روشی که با آن بشود گزینه‌های جایگزین را توصیف و ارائه کرد، انگیزه‌های مربوط به انتخاب‌ها و غیره.

نظریه آنها به این دلیل طرفدار آزادی فردی است که آزادی عمل در آن حفظ می‌شود. هیچ انتخابی حذف نمی‌شود و یا انجام آن مشکل‌تر نمی‌شود. هیچکس مجبور به چیزی نیست. انتخاب انجام شده همان‌طور می‌ماند. هیچ هزینه یا انگیزه خاصی به انتخاب‌هایی که عامل با آنها روبه‌روست تعلق نمی‌گیرد.

نظریه آنها پاترنالیسمی است چون به دنبال ارتقاء وضعیت عاملی است که با آن پیش برده می‌شود. و به نظر عامل خیلی هم خوب است. ما هم او را به سمت پایانی که نمی‌خواهد سوقش نمی‌دهیم.

تعریف آنها از پاترنالیسم از آن نظر بسیار ضعیف است که بسیاری از کارهای دیگر را هم به این ترتیب می‌توان پدرانه دانست همان‌کارهایی که تقریباً در تمام تعاریف سنتی پاترنالیسم هستند.

¹ by its introducers as Libertarian Paternalism

در بحث تحلیل پاترنالیسم، آیا با فرض این مدخل می‌توان پیش‌برندگی را پدرانانه دانست؟ اولین وضعیت در این تعریف این‌گونه است: عمل (یا حذف آن) با آزادی و استقلال γ دخالت دارد. در این تعریف هیچ معدلی برای این مطلب وجود ندارد. گذاشتن علامت مضر بودن روی بسته سیگار با آزادی و استقلال هیچ آدم سیگاری تداخل ندارد (سندل، ۱۳۹۶: ۵۷).

اصولاً، در پاترنالیسم طرفدار آزادی فردی تعریف پاترنالیسم بر این حقیقت تمرکز محض دارد که دلیل استفاده از پیش‌برندگی بهتر عمل کردن فردی است که مورد آن قرار گرفته است. می‌توانیم «پاترنالیسم» را با «خیراندیشی» جایگزین کنیم و چیز مهمی هم جا نمی‌افتد چون جنبه «طرفداری از آزادی فردی» آن تمام چیزهای مهم را دربرمی‌گیرد. چه چنین بسطی از این تعریف پاترنالیسم تضمین شده باشد و چه نباشد نکته این است که چه مسائلی کشف می‌شوند و اینکه چنین بسطی مسائل را روشن‌تر می‌کند یا سردرگم‌کننده‌تر؟ فشارهایی هست که پدرانانه (بنابر تعریف آن) محسوب نمی‌شوند چراکه هدف آنها بهبود کل وضعیت است _ حتی اگر انتخاب‌کننده از آن منفعتی حاصل نکند. این فشارها باعث می‌شود مدیران در آسانسورهای ادارات دکمه‌هایی مخصوص برای نابینایان بگذارند، مردم را تشویق کنند عکس کودکان کشورهای فقیر را به دیوار بزنند تا مردم به سازمان‌های حامی آنها کمک کنند، و این‌ها مثال‌هایی هستند که در آن بهبود منفعت بیشتر به رفاه مردم کمک می‌کند تا به دخالت در کار آنها.

۱۳۱

اما این مسئله پیش می‌آید که چه تعریف پاترنالیسم مفید باشد چه نباشد ما به مسائل مهم‌تری می‌رسیم؛ آیا و تحت چه شرایطی می‌توان فشارها را از روش‌های توجیه تأثیر فرد بر انتخاب‌های خاص دانست.

۳-۲- مسائل هنجاری

با فرض اینکه فشارها اجباری نباشند، و قصد آنها بهبود شرایط افراد بنحوی باشد که خودشان آن را خوب بدانند، و غالباً نشان داده شده باشد که موثر هستند، آیا هیچ مخالفت هنجاری احتمالی با استفاده از آنها وجود دارد؟ در مورد هر اصل دخالت‌کننده‌ای، چه از سوی دولت باشد و چه از سوی سازمان‌های خصوصی، این نگرانی وجود دارد که از آنها نادرست استفاده شود. شاید جاهایی امکان لغزش وجود داشته باشد و باید از آنها پرهیز کرد. شاید برخی اجزای فشار بر میزان و جدیت نادرستی منطق فرد بیش از حد حساب کرده باشند؛ شاید اشتباه باشد که فکر کنیم فشار می‌خواهد به رفاه فرد صدمه بزند. شاید اشتباه باشد که عوامل وقتی واقعاً ارزش پیدا می‌کنند که مردم ادعا کنند سلامت‌شان را بر استفاده از نوشابه‌های شیرین شده ترجیح می‌دهند (Arneson and Richard, 1989: 57).

اما مخالفت با خود فشار نیست بلکه با استفاده نادرست از این نوع رفتارهای دخالت‌آمیز است. آیا با خود اصل وارد کردن فشار مخالفتی وجود دارد؟

یک خصوصیت در وارد کردن فشار وجود دارد که باید به آن توجه شود، این خصوصیت غالباً در پس‌زمینه عنوان یک مورد بسیار مهم در نظر گرفته می‌شود، اگرچه در ذات مفهوم فشار وارد کردن وجود ندارد. در واقع یک نویسنده شرایط این پس‌زمینه را به تعریف پاترنالیسم طرفدار آزادی فردی ربط می‌دهد. پاترنالیسم طرفدار آزادی فردی شامل یکسری دخالت‌ها است که هدف آن اصول شناختی قابل اجتناب و ناکارآمدی‌های تصمیم‌گیرانه یک فرد با بهره‌برداری از آنها است به شکلی که روی تصمیم‌گیری‌اش (به شکل بسیار برگشت‌پذیر) اثر بگذارد آن هم در مورد انتخاب‌هایی که او در شرایط بسیار ایده‌آل انجام می‌دهد (Rebanato, 2012: 6).

یک مثال استفاده از تعصبات شناختی تغییر برگزیدن به برنگزیدن است. تعصب شناختی باعث می‌شود برای تغییر وضعیت موجود هیچ کاری انجام نشود و نسبتاً تعداد برگزیدن‌ها از آنچه انتظار می‌رود کمتر باشد. با فرض وجود چنین پس‌زمینه‌ای، دست‌کم به هر شکل ممکن سه مخالفت با خصوصیات ذاتی پیش‌برندگی وجود دارد. اولین آنها این است که وارد کردن فشار اغلب بدون اینکه کسی بدانند اتفاق می‌افتد. دوم اینکه وارد کردن فشار غالباً با مهار کردن شکست در ذهن کسانی که آن را انجام می‌دهند اتفاق می‌افتد. سوم اینکه برخی فشارها (علاوه بر آنهایی که مشروط به موارد اول و دوم می‌شوند) نوعی دستکاری قابل مخالفت محسوب می‌شوند (Conly, 2012).

۳-۳- شفافیت^۱

مسئله‌ای که در مورد بسیاری از فشارها وجود دارد این است که فرد مورد فشار از آن خبر داشته باشد. در مثال غذاخوری، دانشجویان آگاه هستند که غذا را طوری می‌چینند که جلوی چشم آنها قرار داشته باشد. به این ترتیب فشار بر آنها آشکار است. این کار مثل پیام‌رسانی زیرزمینی نیست که در آن از پیامی که به آنها مخابره می‌شود بی‌اطلاع باشند. بگذارید به فشارهایی که به این شکل آشکار وارد می‌شوند بگوئیم فشار محدود (سنت، ۱۳۹۱: ۵۷).

برای مثال حتی فشاری که فقط کمی آشکار باشد هم تجربی محسوب می‌شود، برای اینکه قیمت قهوه‌ای را که کارمندان یک شرکت از ماشین قهوه‌ساز می‌گرفتند افزایش دهند، یک جفت چشم را نقاشی کردند و بالای این دستگاه نصب کردند. این کار قیمت را بالا برد. بیشتر کارمندان حتی آنها که اصلاً به آن توجهی نکرده بودند یا ربطی به مسئله افزایش قیمت نداشتند هم پرسیدند که این نقاشی چیست. در مثال غذاخوری، اگرچه دانشجویان می‌دانند که غذا را به شکلی خاص جلوی چشم‌شان گذاشته‌اند، اما نمی‌دانند که این چیدمان هدف خاصی را دنبال می‌کند - خوردن غذاهای سالم‌تر. چیدمان غذاها تصادفی

¹ Transparency

انجام نشده بود، انگیزه ملاحظات زیبایی‌شناختی هم در آن وجود نداشت. بلکه ملاحظات خاص انگیزشی با هدفی معین در آن وجود داشت. برخی فشارها به این ترتیب که کاملاً آشکار است به قصدی معین ارائه شده‌اند و انگیزه آنها هم آشکار است بسیار شفاف هستند. مثلاً، اخطارهایی که روی بسته‌های سیگار زده می‌شود و می‌گوید سیگار برای سلامت فرد مضر است. این نوع فشارها را فشارهای بسیط می‌نامند.

شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد بسیط کردن فشارها دخالتی در تأثیر آنها ندارد. تحقیقی که اخیراً روی موضوع مراقبت‌های مربوط به پایان زندگی انجام شده است نشان می‌دهد اثر یک پیش‌فرض وقتی به کسی گفته می‌شود چنین پیش‌فرضی به دلیل اثر معمول آن انتخاب شده است کمتر نمی‌شود (Lowenstein et al, 2014)

توجه داشته باشید که ممکن است حتی خصوصیت شفاف‌تری هم در فشار آوردن وجود داشته باشد _ آنها را فشارهای بسیار بسیط می‌نامند. این فشارها وقتی وارد می‌شوند که حتی مکانیزم وارد کردن تأثیر فشار هم برای عموم آشکار شده باشد. فرض کنید که یک سری گزینه‌ها را ارائه می‌کنیم و می‌گوئیم (۱) این کار را به این دلیل انجام می‌دهیم که می‌خواهیم مشارکت در برنامه بازنشستگی بالاتر رود، و (۲) دلیل تأثیر این کار این است که مردم تمایل دارند به وضعیت موجود بچسبند.

فشارهایی که نه بسیط هستند و نه محدود _ از جمله پیام‌های زیرزمینی برای کسانی که به سینما می‌روند ۱۳۳ این است که موقع تماشای فیلم به جای خریدن و خوردن ذرت بوداده میوه بخرند و بخورند _ می‌توانند روشی موثر برای تشویق مصرف غذای سالم‌تر باشند. اما به‌نظر می‌رسد که این روش‌ها خصوصیت اخلاقی مشکوک هم داشته باشند. حتی اگر حقیقت این باشد که چنین پیام‌هایی بیشتر تأثیر ضعیف دارند ما با گذشتن از هر امکانی برای اجتناب از آنها یا مقاومت در برابر آنها مخالف هستیم.

سناستاین شرط شفافیت را این‌گونه ارائه می‌کند:

معماری انتخابی باید شفاف باشد و عموم مردم بتوانند موشکافانه آن را بررسی کنند، به‌خصوص اگر مقامات دولت مسئول آن باشند. در شکل حداقلی، معنی این گزاره این است که وقتی چنین مقاماتی نوعی اصلاحات را ایجاد می‌کنند، نباید آن را از عموم مردم مخفی کنند... اگر مقامات یک قانون پیش‌فرض را تغییر دهند به‌نوعی که انرژی‌های پاک را بهبود بخشد یا حفظ کند، باید کار انجام شده را افشا کنند (David Tannenbaum, 2015: 19)

این فرمول‌نگاری برخی مسائل را به دنبال دارد. آیا «شفافیت» و «هدف افشاگری عمومی بودن» موقعیت‌هایی متفاوت هستند؟ تفسیر «حداقلی» تنها وضعیت عمومی درباره آن چیزی است که مقامات انجام می‌دهند. دولت می‌تواند از پیش اعلام کند که می‌خواهد از پیام‌های زیرزمینی در برنامه‌های تلویزیونی استفاده کند تا

سلامت مردم را ارتقاء دهد. به عقیده سانشتاین این کار می‌تواند شرط شفافیت را ایجاد کند اما می‌توان به دلیل فراهم کردن زمینه‌های دستکاری با آن مخالفت کرد.

چگونگی فرمول‌نویسی برای هنجاری که به ایده بصری شفافیت نزدیک‌تر باشد تا بتوان با آن معانی متفاوت شفافیت _ شفافیت محدود یا بسیط _ را از هم تشخیص داد هنوز جای بحث دارد و برای بحث کردن درباره اینکه آیا چنین شفافیتی جزء شفاف مشروعیت بخشیدن به فشارها هست یا نه. برای مثال، آیا خدمات شهری عمومی که امید می‌رود موجب تشویق مردم به حفظ بیشتر انرژی شود باید پیام‌های اطلاع‌رسان خود درباره میانگین مصرف همسایه‌های یک محله را با در نظر گرفتن این واقعیت که با هدف تشویق مردم فرستاده می‌شوند اولویت‌بندی کند یا نه؟ آیا باید این پیام‌ها آشکارا نشان دهند که تولیدکنندگان آنها باور دارند کاری را پیش می‌برند چون می‌خواهند در مردمی تمایلی ایجاد کنند که مطابق با آنچه همسایه‌های دیگر می‌کنند کار انجام دهند؟

چرا شفافیت لازم است؟ یکی از مخالفت‌های احتمالی با غیرشفاف بودن این است که شفافیت در استقلال افراد تحت تأثیر آن دخالت دارد. به نظر خیلی سخت است که فکر کنیم چنین مطلبی درباره تمام فشارهای غیرشفاف صدق می‌کند اما ادعای محدودتر این که فشار با تأثیر بر انتخاب فرد استقلال او را محدود می‌کند و وقتی فرد از چنین فشاری آگاه باشد می‌تواند با این تأثیر مقابله کند و دیگر این تأثیر نمی‌تواند بر انتخاب او موثر باشد.

مسئله دیگر مربوط به استقلال این است که فشارهای عمدی بر آن تأثیر دارند یا فشارهای غیرعمدی. اگر مدیر غذاخوری غذاها را تصادفی چیده باشد باز هم روی انتخاب افراد تأثیر داشته است. انتخاب‌ها در این مورد بیشتر اختیاری هستند یا وقتی که غذا را دقیقاً همان‌طور بچینند اما عمداً ترتیب طوری باشد که در انتخاب آنها تأثیر بگذارد؟

۴-۴- بهره گرفتن از استدلال بد

دومین مخالفت با فشار به مکانیزم خاصی مربوط می‌شود که با آن به فشار وارد کردن پایان می‌دهند _ ارتقاء پایان عامل _ و گاهی اوقات پایان می‌یابد. مثال غذاخوری را در نظر بگیرید. دلیل اینکه غذاهای سالم را جلوی چشم می‌گذارند این است که تمایلی وجود دارد که بیشتر آنچه را جلوی چشم است انتخاب کنیم تا چیزهایی را که نیستند. تفکر این است که وارد کننده‌های فشار می‌توانند از این تمایل با گذاشتن غذا جلوی چشم بهره بگیرند.

از آنجاکه جای قرار گرفتن غذا اساس عقلانی برای انتخاب وارد کننده‌های فشار ندارد از این تمایل غیرعقلانی استفاده می‌کنند تا غذاهای سالم قابل انتخاب تر باشند. در این مورد توجه داشته باشید که نه عدم شفافیت داریم و نه بهره‌برداری از تمایلات غیرعقلانی (Hector and Colin, 2012: 111).

برخی استدلال می‌کنند که بهره بردن از تمایلات غیرعقلانی ما، حتی با اهداف نیک، هم جا برای مخالفت با آنها باقی می‌گذارند. فشار گزینشی را در نظر بگیرید. اساس فشار گزینشی بر این واقعیت است که ما تمایل داریم با مفروضات پیش برویم حتی اگر انتخاب‌های بسیار آسان تری در دسترس باشند و این فشارها بر همین واقعیت هم کار می‌کنند. دلیلش هم این است که ما غیرعقلانی بدترین گزینه را انتخاب می‌کنیم و بهترین گزینه را به کسی که انتخاب عقلانی می‌کند ارائه می‌دهیم.

چهارچوب تأثیرات: یکی از متفن‌ترین یافته‌های فرضیه تصمیم‌گیری تجربی این است که تصمیمات فاعلان تحت تأثیر روش‌های ارائه اطلاعات به آنهاست. مثلاً، تصمیم‌گیری درباره موافقت با انجام عمل جراحی که ممکن است بیماری فردی را بهبود بخشد اما ممکن است منجر به مرگ او هم شود به این بستگی دارد که گزینه (الف) را به او گفته باشند یا گزینه (ب) را:

(الف) ۹۰ درصد بیمارانی که این عمل را کرده‌اند زنده مانده‌اند (تعداد افراد زنده مانده)؛

(ب) ۱۰ درصد بیمارانی که این عمل را کرده‌اند مرده‌اند (نرخ مرگ و میر).

اطلاعات دقیقاً یکی است اما احتمال انتخاب گزینه موافقت با عمل در کسانی که (الف) به آنها گفته شده است بیشتر از کسانی است که (ب) به آنها گفته شده است. غیرعقلانی است که بنابر تفاوت کلماتی که استفاده شده است تصمیمی را بگیریم یا نه.

این نوع بهره‌گیری غیرعقلانی به نفع خودمان چیزی دوپهلو نیست بلکه به‌نوعی مشکلاتی را ایجاد می‌کند درست همان‌طور که وقتی بچه‌ها را تشویق می‌کنیم اگر کتاب بخوانند به آنها پول داده می‌شود و درن نتیجه انگیزه‌های مالی را مشکل‌ساز می‌کنیم. آنها را به دلیل نادرست تشویق به خواندن می‌کنیم. حداقل در این مورد عقیده بر این است که وقتی نوبت به خواندن می‌رسد باید از لذت و اهمیت کتاب خواندن برای خود کتاب خواندن قدردانی کنیم. اما آیا کسانی که به مسئله برگزیدن بدون دخالت تمایل می‌چسبند، با فرض آموختن تغییر در ابتکار اشتباه خود به آن می‌چسبند؟ هرچه باشد، دلیل تشویق این موضوع این است که ابتکار اشتباه آنها تبعات خوبی دربر داشته است.

اگر به موارد متقاعد کردن عقلانی بیندیشیم، در بهترین موقعیت، درمی‌یابیم که دلیل انتخاب این عامل آن است که او اعتقاد دارد دلایل درستی برایش ارائه شده است، این دلایل از انتخاب او حمایت می‌کنند، و او

بنابر این دلایل رفتار می‌کند. در مورد بهره‌گیری از تمایلات غیرعقلانی برای وارد کردن فشارها، چنین شرایطی مطلوب نیستند.

معمولاً خوب است که ما تنها براساس دلایلی که باید باشند رفتار نکنیم، بلکه باشناخت براساس آنها که بی‌دلیل هم هستند رفتار کنیم. اگر نیکی‌هایی که با وارد کردن فشار نصیب ما می‌شوند مهم باشند احتمالاً این خصوصیت مطلوب چندان وزنی در تصمیم‌گیری پیدا نمی‌کند، و دخالت‌های جایگزین بسیار کم تأثیرتر می‌شوند و یا اعمال آنها بسیار سخت و پرهزینه خواهد بود.

کاملاً روشن است درحالی‌که فشارهای بسیاری (بنابر تعریف) از دلایل بد بهره می‌گیرند، بسیاری از آنها هم خلاف این هستند. برخی از این فشارها اصلاً از دلایل بد بهره نمی‌گیرند مثل مورد چشم و قهوه.

۳-۵- دستکاری کردن^۱

از آنجا که طبق تعاریف، فشارها برای انحصاری کردن اجبار است و معمولاً مواردی از فریب (آنگونه که در عدم شفافیت ذکر شد) کامل نیستند، مفهومی که غالباً برای انتقاد از فشار استفاده می‌شود همان دستکاری کردن در کار دیگران است. گناه دستکاری کردن غالباً این است که خلاف عمل دیگران انجام می‌شود اما مثل فشار انگیزش مثبت هستند. به نظر ما دستکاری کردن هم مثل دیگر اشکال پاترنالیسم برای شخص در قالب افراد عاقل و قادر به انتخاب احترامی قائل نیست. گذشته از این، اگر ما انتخاب‌کننده‌های توانمندی باشیم چرا نباید به ما دلایلی را ارائه کنند که مطلوب عمل ما به شکلی خاص باشد.

فشار وارد کردن با استفاده از حقه‌های هوشمندانه روانشناسی و اقتصاد مدرن برای دستکاری کردن در کار مردم استفاده می‌شود. وقتی از این دستکاری برای فروش چیزی به ما استفاده می‌شود از آن خوشمان نمی‌آید؛ بنابراین وقتی دولت همین کار را با ما می‌کند هم نباید از آن خوشمان بیاید (Wilkinson, 2013). مشکل این است که به نظر می‌رسد دستکاری مفهومی است که به درستی درک نشده است و بی‌نظم است. درباره اینکه چه نوع تأثیری دستکاری کننده است و تحت چه شرایطی چنین دستکاری نادرست است نظرات مخالف زیادی وجود دارد. به نظر می‌رسد تنها توافق عمومی درباره این نظریه چنین است که دستکاری در عواملی که مردم نمی‌خواهند در آنها دخالتی صورت گیرد، بنحوی دخالت می‌کند یا از آنها استفاده می‌کند و یا آنها را مختل می‌کند. فرقی نمی‌کند دستکاری جهانی باشد، یا مخفیانه باشد، فرقی نمی‌کند انگیزه دستکاری کننده چه باشد، فرقی نمی‌کند که فاصله‌ای بین روش تأثیر عامل بر رفتار و دلیل توجیه آن وجود داشته باشد یا نه، فرقی نمی‌کند وقتی دستکاری کننده‌ای وجود دارد لزوماً باید دستکاری شونده‌ای هم

¹ Manipulation

وجود داشته باشد، همه این مطالب در این نوشته آمده است (به نوشته‌های Coon و Weber در سال ۲۰۱۳ توجه کنید).

حتی اگر اجماع عمومی در مورد این نظریه بسیار گسترده وجود داشته باشد که دستکاری درون فردی تنها وقتی صورت می‌گیرد که میان‌بر یا خرابکاری در قابلیت‌های عقلانی فرد مورد دخالت وجود دارد و در این صورت هم هنوز اختلاف نظر زیادی بر سر تعریف «میان‌بر» و «خرابکاری» وجود دارد. آیا چهارچوب‌بندی اثرات در بیان اطلاعات مربوط به قابلیت‌های عقلانی «میان‌بر» یا «خرابکاری» استفاده‌ای هم دارد؟ آیا بهره‌برداری یک گرایش غیرعقلانی یک فرد میان‌بری بر قابلیت‌های عقلانی اوست و آنها را تخریب می‌کند؟ شاید افراد یک روند را تنها زمانی دستکاری کننده بدانند که به دلایل دیگر مردود اعلام شده است. در یک سری آزمایش‌های جدید مشخص شد که نظرات مردم درباره دستکاری کنندگی یک فشار فرضی براساس اینکه آن فشار در جهت اعتقادات سیاسی آنها هست یا نه متفاوت خواهد بود (Fox and Tannenbaum, 2015).

تقریباً در تمام این موارد، پاسخ دهندگان طیف سیاسی چپ حامی فشار بودند وقتی که این فشارها با اهداف لیبرال ارائه می‌شدند اما وقتی با اهداف محافظه‌کارانه ارائه می‌شدند با آن مخالف هستند، در عین حال پاسخ دهندگان جناح راست با این الگو مخالفت نشان می‌دهند.

۱۳۷

باتوجه به مفاهیم بسیار گوناگون دستکاری مخالفت‌هایی هم با این موضوع وجود دارد که چرا و کی دستکاری نادرست است. شاید برای اینکه شرافت فرد را از بین می‌برد؟ شاید برای اینکه استقلال فرد را از بین می‌رود؟ شاید برای اینکه درک از آزادی را از بین می‌برد؟

کاملاً آشکار است که بسیاری از فشارها از نظر عقلانی مثال دستکاری حساب نمی‌شوند. برچسب‌های اخطار دهنده، قوانین از پیش تعیین شده‌ای مانند گزینش، تهیه اطلاعات مربوط به کالری مواد غذایی روی فهرست غذاهای رستوران را نمی‌توان بدون استفاده از یک درک وسیع درباره دستکاری و استفاده از آن دستکاری کننده دانست.

واضح است که فشار وارد کننده‌ها می‌خواهند تأثیر مورد استفاده آنها به راحتی قابل اجتناب باشد. به همین دلیل به هزینه‌بردار بودن و سخت بودن یک فشار توجهی نمی‌کنند. اما دستکاری‌ها از نظر قدرت و تأثیرشان متفاوت هستند. شاید برخی پیام‌های زیرزمین از نظر قدرت اثر بسیار ضعیف باشند؛ و تنها روی مردمی اثر کنند که به خریدن ذرت بوداده فکر می‌کنند. شاید فقط تأثیراتی را باید دستکاری کننده دانست که راه فرار از آنها بسیار دشوار است؟

در مورد رفتارهای پاترنالیسمی به نظر می‌رسد تنها یک یا دو مفهوم وجود دارد که می‌توان آنها را مخالفت‌های هنجاری دانست _ یعنی، استقلال، آزادی _ و این دو به طبقه خاصی از ارزش‌ها تعلق دارند. در مورد فشارهای قابل مخالفت می‌توان گفت که تنوع وسیع‌تر ارزش‌های هنجاری در خطر هستند، و هیچ یکپارچگی مفهومی در آن وجود ندارد.

تا وقتی تعاریف روشن‌تری از دستکاری و خرابکاری عقلانی در تصمیم‌گیری ارائه نشود شاید نگاه کردن به فشارهای خاصی که برای برخی مشکل‌ساز هستند ثمربخش‌تر باشد چراکه برخی از آنها خصوصیات قابل شناسایی دارند، و می‌توان آنها را از دیگر فشارهایی که این خصوصیات را ندارند راحت‌تر تشخیص داد. شاید هیچ زمینه مشترکی وجود نداشته باشد که بتوان با آن توضیح داد چرا این فشارها که نادرست هم خوانده می‌شوند همه در زمره مفهوم احتمالی دستکاری طبقه‌بندی می‌شوند.

نتیجه‌گیری

باتوجه به استدلال‌هایی که در متن گزارش فوق شده پدیده پاترنالیسم را فارغ از اینکه در عملکرد دولت‌های سنتی و مدرن ارزیابی نمائیم ذکر این نکته خالی از فایده نیست که به هر حال بایستی این مسئله به درستی در جایگاه خود راستی‌آزمایی شود تا بتوان مطلوب و نامطلوب بودن آن با ذکر مصادیق تشخیص داده شود. ۱۳۸
همچنان که ایدئولوژی‌های مکاتب فلسفی سیاسی می‌تواند بر این مسئله تأثیرگذار باشد دولت‌ها نیز مطابق سبک و سیاق راه و منش خویش عملکرد پدران‌شان را به بهانه‌هایی همچون ایجاد رفاه، شادی، دفاع از ضعیف‌تر، تأمین منافع و نیازهای شهروندان و نهایتاً حمایت و مراقبه از ایشان توجیه می‌نمایند تا جائیکه پاره‌ای از صاحب‌نظران آن را اقتداری با نوازش‌هایی دروغین تشبیه نموده‌اند. در عملکرد لیبرال‌ترین دولت‌های مدرن که ظاهراً به آزاداندیشی و احترام به فردیت شهروندان مصادیقی از پاترنالیسم ولو نرم مشاهده می‌شود که بعضاً نتوانسته ضامن رفاه و سعادت حتی شهروندان ضعیف شود. پاترنالیسم طرفداری آزادی اراده که برخلاف پاترنالیسم سنتی کاملاً پوست انداخته و رنگ و بویی تازه به خود گرفته تاجائیکه به خیراندیشی تعبیر شده است یعنی در واقع توانسته تاحدودی با ابزارهایی چون شفاف‌سازی و افزایش سطح آگاهی و اطلاعات عمومی و حقه‌های هوشمندانه روانشناسی و یا انتخاب‌های معماری شده برای شهروندان خودش را از مداخله آشکارا و توأم با اجبار و تهدید (برخلاف مدل پاترنالیسم سنتی) در اراده و استقلال افراد کنار بکشد. علیرغم وجه منفی که پدیده پاترنالیسم نزد برخی صاحب‌منصبان و رجل سیاسی دولت‌ها داشته، اندیشمندان و فلاسفه در اغلب دانشگاه‌ها نظیر دانشگاه‌های پورتلند و استنفورد ایالات متحده آمریکا کوشیدند تا دستکم با بررسی و تجزیه تحلیل موشکافانه و جزئیات رگه‌های مشهود در حوزه جامعه‌شناسی حقوقی، حقوق عمومی و خصوصی این مسئله را که از دیرباز معمولاً به سبک ارباب رعیتی در جوامع سنتی قبل از پیدایش نظام‌های

سرمایه‌داری مدرن قرن ۱۹ آن را پاتریمونیال می‌نامیدند تا بعدها با ظهور دولت‌های مدرن نوعی اقتدار تازه که به هیچ وجه نگران وضع دیگران و توجه به ایشان نیست بیانده‌شیم.

پاترنالیسم سنتی با اجبار به انتخاب‌ها و افزایش اقتدار و ایجاد تهدید و ترس نمود پیدا کرده که هزینه‌ها را بعضاً زیاد می‌کرد و بالعکس در پدیده پاترنالیسم مدرن (پیش برنده‌ها) فقط شکل ارائه انتخاب‌های ما را تغییر می‌دهند، آن هم بنحویکه شهروندان و آن‌هایی که با ایشان پدرانۀ برخورد می‌شود تمایل پیدا کنند تا آن گزینه‌ها را به نفع خودشان انتخاب کنند. در واقع در پاترنالیسم مدرن نوعی یادآوری، اختصار، هل دادن رو به جلو و افزایش سطح اطلاعات و آگاهی و شفاف‌سازی وجود دارد. در پاترنالیسم مدرن نوعی آزادی چاشنی کار شده بطوریکه برخی لیبرال‌ها با اینگونه مصلحت‌سنجی‌های پدرانۀ همراه شده چون استقلال رأی و آزادی عمل شهروندان‌شان حفظ شده است.

پاترنالیسم سنتی را عده‌ای در ترجمه پدرسالاری گفته‌اند، ترس از اقتدار ریشه آن بوده بدون اینکه محبوبیتی به دست آورد چون انتظار حق‌شناسی و پذیرندگی داشته و برخلاف آن پاترنالیسم مدرن را با خیراندیشی مقایسه و حتی جایگزین کرده‌اند و برخی گفته‌اند پاترنالیسم مدرن ضیافتی است که همه را نمک‌گیر کرده است چون با تبلیغات وسیع همگانی اینگونه به جامعه القا می‌کنند که شما هم در آن سهیم هستید مثل همان تخم مرغ‌های شکلاتی که تا لحظه باز کردن شکلات کودک نمی‌داند چه چیزی نصیب آن می‌شود! ۱۳۹

اصول محترمی همچون استقلال رأی و خودمختاری از لحاظ بررسی هنجاری با پدیده پاترنالیسم در تضاد است و برخی درصدد یافتن راهی برای برقراری تعادل مابین آن‌ها هستند.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- سنت، ریچارد (۱۳۹۱)، اقتدار، ترجمه: باقر پرهام، ج ۱، تهران: انتشارات پردیس دانش.
- ۲- سندل، مایکل (۱۳۹۶)، عدالت-چه باید کرد؟، ترجمه: افشین خاکباز، ج ۲، تهران: انتشارات فرهنگ نشر نو.
- ۳- میرهادی، پیمان (۱۳۹۹)، «تأثیر مصلحت‌سنجی‌های پدرانۀ دولتی مدرن در محدودسازی حیطه حقوق خصوصی»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق.
- ۴- میرهادی، پیمان (۱۴۰۰)، «قانون بخش خصوصی و مصلحت‌سنجی‌های پدرانۀ (آیا مقررات و قوانین وضع شده در بخش خصوصی بیش از حد است؟)»، مجله بین‌المللی پژوهش ملل، ش ۶۸.

لاتین:

- 5- Arneson, Richard (1989). Paternalism, Utility, and Fairness, *Revue Internationale de Philosophie*, 43 (170).

- 6- Arneson, Richard (2005). Joel Feinberg and the Justification of Hard Paternalism, *Legal Theory*, 11(3): 259–284.
- 7- Conly, Sarah (2012). *Against Autonomy: Justifying Coercive Paternalism*, Cambridge: Cambridge University Press.
- 8- David, Tannenbaum (2015). Avoiding Paternalism, *Philosophy and Public Affairs*, 34: 68–94.
- 9- Fox, Craig and David, Tannenbaum (2015). The Curious Politics of the Nudge, *New York Times*, September 26.
- 10- Gostin, Lawrence and Kieran Gostin (2009). A broader liberty: J. S. Mill, Paternalism and the Public's Health, *Public Health*, 123: 214–22.
- 11- Hector, Colin (2012). Nudging towards Nutrition: Soft Paternalism and Obesity-Related Reform, *Food & Drug Law Journal*, 67(1): 103–122.
- 12- Loewenstein, George and others (2014). Warning: You Are About To Be Nudged, 17 (Mar. 29, 2014), URL=<<http://ssrn.com/abstract=2417383>>.
- 13- Rebanato, Riccardo (2012). *Taking Liberties: A Critical Examination of Libertarian Paternalism*, London: Palgrave Macmillan. doi:10.1057/9780230391567.
- 14- Shiffrin, Seanna (2000). Paternalism, Unconscionability Doctrine, and Accommodation, *Philosophy & Public Affairs*, 29: 205–250.
- 15- Skipper, Robert (2012). Obesity: Towards a System of Libertarian Paternalistic Public Health Interventions, *Public Health Ethics*, 5: 181–191.
- 16- Turner, Piers Norris (2013). The absolutism Problem in *On Liberty*, *Canadian Journal of Philosophy*, 43 (3): 322–340.
- 17- Wilkinson, T.M (2013). Nudging and Manipulation, *Political Studies*, 61 (2): 341–355, doi:10.1111/j.1467-9248.2012.00974.x.